



The Role of Development-Oriented Persian Literature in Reviving the Iranian Peace Paradigm

Mehrdad Nazeri¹, Nasim Shokri Joshaghani²

1- PhD in Sociology, Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Yadegar-e-Imam (RA) Shahr-e-Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: mehrdad.nazery7@iaui.ir

2- Master's student in Educational Management at Yadegar-e-Imam (AS) Shahr-e-Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: nasim.shokrigoshaghani3718@iaui.ir

Date received:2025/05/05

Date revised:2025/06/10

Date accepted:2025/06/20

Doi:10.22034/ipsan.2026.583544.1009

1

Extended Abstract Introduction

In the modern world, achieving sustainable peace is a fundamental issue. In this regard, paying attention to classical Persian literature, as one of the manifestations shaping human identity, plays a pivotal role. In other words, Persian literature, framed within the concept of "developmental literature," can act as a catalyst and a foundational factor in forming the paradigm of sustainable peace. Adopting a developmental perspective toward literature allows us to consider key themes such as the relationship between humans and themselves, God, nature, and others. These elements are major indicators in Persian literature; by emphasizing them, we can pave the way for realizing sustainable peace. It is crucial to note that peace is only achieved when the intellectual discourse of a society undergoes transformation. Without considering the intellectual, cultural, and cognitive elements of a society, no path toward development and the expansion of peace can be found. Furthermore, the Iranian paradigm of peace represents an understanding of the relationship between humans and "the Other". If this "Otherness" is not interpreted based on collective interests, it can lead to severe negative consequences.

Methodology

Given that exploring the link between "developmental literature" and "peace" is a qualitative and in-depth subject, qualitative research methods play a fundamental role here. This study employs "qualitative content analysis" based on Herbert Blumer's 'Down to earth sociology'. Blumer's method was chosen for its ability to allow the researcher to confront reality directly and without preconceived filters. To this end, examining primary texts of classical Persian literature—including Hafez's Divan, Saadi's Gulistan, Rumi's



Masnavi, and Ferdowsi's Shahnameh—can significantly contribute to identifying the desired indicators. On the theoretical side, this research is grounded in the theories of Mikhail Bakhtin and George Herbert Mead. Bakhtin's perspective is particularly relevant as he views peace as grassroots, "bottom-up" phenomenon. In this view, developmental literature, as the main framework, enables the realization of "pluralistic perspectives." Bakhtin helps us move beyond hierarchical spaces to create a flexible environment where the "true self" of individuals can be strengthenedrather than their "false self." On the other hand, George Herbert Mead, with his pragmatic perspective, provides the necessary ground for harnessing innovative literature in the pursuit of the "Iranian Peace." Mead's insight in image-making directs action based on repetition and imitation toward "creative and innovative agency"—an achievement that plays a pivotal role in reviving thought and realizing the Iranian Peace.

Result and discussion

The findings of this study indicate that "developmental literature" plays a significant role in revitalizing the paradigm of "Iranian Peace." In this process, six core components were identified:

1. Wisdom of Love: Based on resolving conflicts and eliminating violence.
2. Mature Self: Confronting internal violence.
3. Peaceful Love: Extending friendship to nature.
4. Peace based on Introspective Wisdom: Generating happiness.
5. Dual Agency: Suspending superficiality and strengthening depth.
6. Peaceful Agency: Based on love for both friends and enemies.

Each of these components contributes to a culture of development and the expansion of peace. Crucially, identifying and optimally utilizing these identities can define the path of interaction for the Iranian actor in today's world. In essence, the foundations of developmental literature serving peace revolve around four key themes: God, Wisdom, Love, and Nature. When these are properly utilized in the right direction, they create the ground for forming an Iranian Peace based on literature. Relying on the aforementioned theories, it becomes clear that two types of consciousness stand in opposition to each other. First, there is real consciousness, which brings new components of peace to life and manifests them within the actor's mind. Second, resisting the formation and spread of these indicators can generate a form of false consciousness, which acts as a barrier to peace growth.

Conclusion

It seems that establishing a dialectical relationship between "developmental literature" and the "Iranian Peace" paradigm creates a path for the modern Iranian human to enter an era of enlightenment. By strengthening the bond between reason and love, the Iranian individual cultivates a unique form of indigenous wisdom. This wisdom not only revitalizes peace but also fosters societal development. If this process unfolds correctly, the "Iranian Peace" emerges, laying the foundation for an Iranian actor driven by deep, profound consciousness. Over time, this consciousness evolves, constantly guiding humans into new stages of living. It appears that the Iranian individual can forge a new lifestyle on this path—one that stands in contrast to consumerism. Instead, it directs

humanity toward a distinct, development-oriented existence focused on flourishing and self-actualization.

Keywords

Developmental Literature, Iranian Peace, Dialectic Coincident, Peaceful Action.



نقش ادبیات فارسی توسعه‌گرا در احیای پارادایم صلح ایرانی

مهرداد ناظری^۱، نسیم شکری جوشقانی^۲

۱- نویسنده مسئول، دکترای جامعه‌شناسی، استادیار گروه علوم تربیتی واحد یادگار امام(ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ایمیل: mehرداد.nazery7@iau.ir

۲- دانشجوی کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، واحد یادگار امام(ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ایمیل: nasim.shokrigoshaghani3718@iau.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

Doi:10.22034/ipsan.2026.583544.1009

چکیده

ادبیات فارسی به مثابه ادبیات توسعه‌گرا، نقش دیالکتیکی در احیای پارادایم صلح ایرانی دارد. **هدف پژوهش:** هدف اصلی، واکاوی این مسئله است که با چه نگاهی به ادبیات کلاسیک فارسی می‌توان بستری خلاق در راستای احیای پارادایم صلح ایجاد کرد.

روش پژوهش: این مطالعه به روش تحلیل محتوای کیفی با تمرکز بر روش فرود به زمین هربرت بلومر انجام شده، و همچنین برای چارچوب نظری این پژوهش، از نظریه میخائیل باختین و جرج هربرت مید در راستای تبیین رابطه دیالکتیکی، بین ادبیات و صلح استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق حاکی از یک ارتباط دیالکتیکی دو سویه بین ادبیات توسعه‌گرا و پارادایم صلح ایرانی حکایت می‌کند و نشان می‌دهد که خرد مهرورزانه مبتنی بر رفع تراحم و خشونت در اشعار شعرای کلاسیک ایرانی یک خصیصه عمقی و مرکزی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. همچنین تقویت خودبالغ در مواجهه به خود خشونت‌ورز یک فرایند تکوینی است که می‌تواند هویت انسان ایرانی را در مسیر صلح، تسهیل نماید.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، مقوله‌های مروت، مدارا، خدا، خرد، مهر، خود و طبیعت در تکوین صلح ایرانی، نقش اساسی دارد که خاستگاه اصلی ادبیات کلاسیک بر آنها متمرکز است. همچنین بر دوستی انسان با طبیعت، صلح مبتنی بر خرد درون‌نگر و تولیدکننده شادی و دو وجهی تعلیق سطحی نگری و تقویت ژرفانگری در ادبیات فارسی تاکید شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات توسعه‌گرا، صلح ایرانی، دیالکتیک، کنش صلح‌گرا.

مقدمه و طرح مسئله

ادبیات فارسی یکی از منابع اصلی شکل‌دهنده فرهنگ جامعه ایرانی است. ایران در عرصه جهانی به‌عنوان سرزمینی با پیشینه‌ای کهن و میراثی غنی در حوزه‌های فرهنگی و تمدنی شناخته می‌شود. بر این مبنا ادبیات فارسی را می‌توان یکی از جلوه‌های مهم و اثرگذار بر شکل‌دهی هویت انسان ایرانی و حتی هویت انسان جهانی دانست. اگر نام ادبیات فارسی را ادبیات توسعه‌گرا بنامیم، سخنی به‌گزار بیان نکرده‌ایم. مقصود از ادبیات توسعه‌گرا، نوعی ادبیات است که در راستای مقوله توسعه حرکت می‌کند. توسعه نیز، نوعی توسعه بوم‌شناختی مبتنی بر گذار از یک وضعیت نابهنجار به سمت وضعیت به‌هنگار است که نیازمند دسترسی متعادل‌تر به منابع و زمینه‌سازی برای بروز ابتکار خلاقیت و نبوغ برای تبدیل عناصر محیط طبیعی به منابع مفید است (عنبری، ۱۳۹۰: ۳۵۰). در حقیقت توسعه‌ای مد نظر قرار می‌گیرد که بتواند ضمن نگاه ویژه به محیط زیست، به رابطه انسان و طبیعت توجه نماید. در این خصوص ادبیات می‌تواند با نقش موثری که در تعامل ارتباط انسان با طبیعت، انسان با خود و انسان با خدا ایفا می‌کند، مسیر متفاوتی را به ارمغان آورد. از این منظر ادبیات توسعه‌گرا، عرصه و حیظه‌ای است که نوع تفکر و مناسبات اجتماعی انسان با خود، خدا و طبیعت را تحت شعاع قرار می‌دهد و به جای توجه به منفعت‌طلبی یا خودشیفتگی، دستاوردهای متعالی‌تر در راستای زندگی بهتر برای همگان را مد نظر قرار می‌دهد (ناظری و زعفرانی، ۱۳۹۰: ۷۳). نکته حائز اهمیت این است که صلح زمانی محقق می‌شود که گفتمان فکری یک جامعه دچار تغییر و تحول شود. بدون توجه به عناصر فرهنگی، فکری و ادراکی یک جامعه، نمی‌توان راهی به سوی توسعه یا گسترش صلح به دست آورد. پارادایم صلح ایرانی، فهمی است از رابطه انسان با دگری‌ها، که این دگری‌ها اگر بر مبنای منافع جمعی تفسیر نشود، می‌تواند پیامدهای ناگواری به همراه داشته باشد. همچنین منافع جمعی را می‌توان بر اساس اندیشه متفکر توسعه، زاکس^۱، در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- تبیین و هدایت تقاضای اجتماعی؛ اصلاح سبک زندگی با هدف ارضای بهتر نیازهای اجتماعی و کاهش مصرف و آسیب به محیط.

۲- انتخاب جایگاه تولید یا عرصه اجتماعی؛ تجدید سازمان فعالیت‌های اقتصادی به منظور کاهش آثار منفی تمرکز و تبعیضات منطقه‌ای.



۳- هدایت محیط زیست به عنوان مکمل اقدامات بین تقاضا و عرضه اجتماعی برای کاهش اسراف انرژی و فعال کردن انرژی‌های تجدیدشونده.

۴- تغذیه و تقویت منابع تجدید ناشدنی و فعال کردن منابع تجدیدشونده.

۵- جایگزینی فنون غیر آلوده کننده یا فنون با ضایعات ناچیز.

۶- استقرار نظام‌ها و نهادهای انسانی به مثابه نظام‌های واقعی با بهره‌گیری از تمامی فرایندهای تکمیلی (زاکس، ۱۳۷۷: ۵۴-۵۵).

بر این اساس، توسعه باید رویکردی انسان‌محور داشته باشد که در عین توجه به دستاوردهای بشری، متناسب با اقتضائات منابع و شرایط زیست بومی هر جامعه سامان یابد. در اینجا است که مبنای اصلی اندیشه صلح حائز اهمیت می‌شود و از این منظر، می‌توان آن را مورد توجه قرار داد. ایمانوئل کانت صلح را نه فقط فقدان جنگ، بلکه ساختار سیاسی و اخلاقی می‌داند که بر پایه جمهوریت، حقوق بین‌الملل و احترام به انسانیت، بنا شده است (برات علی‌پور، ۱۳۹۴). جان راولز^۱ صلح را نتیجه عدالت جهانی می‌داند. او تاکید دارد جوامع باید بر اساس اصولی چون احترام متقابل، خودمختاری و همکاری عادلانه، با یکدیگر تعامل کنند (راولز، ۱۳۹۸).

کارل مارکس^۲ نیز، صلح را در گرو رفع تضادهای طبقاتی می‌داند و معتقد است تا زمانی که سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی وجود دارد، خشونت و جنگ اجتناب‌ناپذیر است (مارکس، ۱۳۸۷). در خصوص صلح ایرانی، تاکید بر این است که صلح، مفهومی جهان‌شمول مانند عشق و عدالت دارد و نباید به قیدهای مکانی یا فرهنگی محدود شود. بر این مبنای، می‌توان گفت «صلح ایرانی» اگر به شکل ایدئولوژیک مطرح شود، ممکن است به ناصح تبدیل گردد. بنابراین، تجربه‌های فرهنگی ایران برای ارتقاء کیفیت صلح باید به کار گرفته شود، به شرط آنکه از مصادره مفهومی پرهیز شود (فاضلی، ۱۴۰۲). حال با این اوصاف می‌توان اهمیت توجه به این موضوع را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- صلح ایرانی بدون اتکا به منابع معرفتی، جایگاه معین و مشخصی نخواهد داشت. بر این مبنای، ادبیات توسعه‌گرا، یعنی نگاه توسعه‌گرا به ادبیات فارسی، می‌تواند به عنوان یک جنبه پیشران نقش آفرینی کند و پایه قدرتمندی به پارادایم صلح ایرانی ببخشد.

1 - Rawls, J

2 - Marx, K

۲- نقش ادبیات توسعه‌گرا در زیست و سبک زندگی امروز جامعه ایران بسیار حائز اهمیت است. از آنجایی که هم اکنون در ایران، سبک زندگی مصرفی و الگوهای غربی رشد بسیار گسترده‌ای داشته، توجه به سبک زندگی ایرانی بر مبنای ادبیات فارسی، نقش اساسی در تغییر منش و منزلت اجتماعی ایران حاضر دارد. از این منظر، اگر بتوانیم سبک زندگی ایرانی را جایگزین سبک زندگی مصرفی نماییم، می‌توان گفت تا حد زیادی زمینه‌های تولید خشونت در جامعه کنترل شده و بستر برای رشد جنبه‌های صلح‌گرایی فراهم می‌شود.

۳- یکی از نکات مهم و اساسی در شکل‌گیری صلح ایرانی، توجه به مقوله صلح پایدار است. اگر ادبیات فارسی را به خوبی بشناسیم، یکی از عناصر اصلی پنهان در ادبیات، وجود عناصر توسعه پایدار است. در نگرش عمیق ذهنیت انسان ایرانی، صلح، عدم خشونت، امکان تعامل و ارتباط گسترده با دیگران و مهرورزی وجود دارد و تمام این موارد می‌تواند مبنای‌ای باشد که مقاله فوق در پی آشکار کردن آن است. حال در خصوص مسئله اصلی باید به این موضوع توجه داشت که ادبیات توسعه‌گرا به‌عنوان یک منبع اصلی در تکوین پارادایم صلح ایرانی موثر است و در این زمینه، نگرش عمیق و ژرفا به مقوله هویت ایرانی دارد. در اینجا ادبیات نه صرفاً به مثابه متن، بلکه به معنای نوعی پارادایم که می‌تواند در حوزه اندیشه، تفکر و مناسبات اجتماعی جامعه ایران نقش‌آفرینی نماید. زمانی که به ادبیات فارسی رجوع می‌کنیم، مبنای اصلی، خرد و اندیشه‌ورزی انسان ایرانی است و باید در نظر داشت بین ایران و غرب در این زمینه تفاوت وجود دارد. غرب در زمینه روند رشد خود، بعد از قرون وسطی، با رجوع به اندیشه‌های افلاطون، ارسطو و دیگر فلسفه‌های غنی یونان باستان، کوشید به گسترش و بازخوانی آنها پردازد و حاصل این تلاش‌ها، همان‌گونه که امروزه مشاهده می‌شود، شکل‌گیری مدرنیته است. اما در مورد ایران نیز، ما نیاز داریم مبتنی بر فرهنگ اصلی خود یعنی ادبیات، به گذشته بازگردیم و آن را احیا نماییم (ناظری و شکری جوشقانی، ۱۴۰۴). برای مثال، اگر بتوان خردورزی را از شاهنامه فردوسی استخراج و در نظام آموزشی به نسل جدید منتقل کرد، تحولی بنیادین در جامعه ایران پدید آمده است. بر اساس نکات ارائه شده، این تحقیق در پی آن است که با توجه به اهداف، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد؛

هدف اصلی: تعیین نقش ادبیات توسعه‌گرا در احیای پارادایم صلح ایرانی

هدف فرعی: تعیین شاخص‌های موجود در حیطه توسعه‌گرایی

- ادبیات توسعه‌گرا چه نقشی در احیای پارادایم صلح ایرانی دارد؟ و چگونه این نقش را ایفا می‌کند؟

- ادبیات فارسی چه شاخص‌هایی در حیطه توسعه‌گرایی دارد؟



پیشینه پژوهش

مطالعه در ادبیات تحقیق نشان می‌دهد اگرچه از جنبه‌هایی به مؤلفه‌های صلح در ادبیات توجه شده، اما با نگاه ادبیات توسعه‌گرا و ارتباط آن با صلح ایرانی مقاله‌ای یافت نشد. در ادامه به برخی از این مقاله‌ها اشاره می‌شود.

پاک‌نهاد و همکاران (۱۴۰۳)، تحقیقی با عنوان «تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار سهراب سپهری» انجام داده‌اند. این پژوهش، با روش کیفی تحلیل مضامین و تحلیل یافته‌ها به دو شیوه استقرایی و قیاسی انجام شده و جامعه آماری مجموعه «اشعار سهراب سپهری» است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، مضامینی چون هم‌زیستی طبیعت محور، کرامت انسان و پرهیز از خشونت به‌عنوان مؤلفه‌های آموزش صلح استخراج شده و سه قلمرو اصلی صلح: صلح با خود، صلح با دیگران و صلح با طبیعت مورد توجه قرار گرفته است.

کوشکی و پورتوکللی (۱۴۰۰)، مقاله‌ای تحت عنوان «صلح در متون و شعر شاعران کلاسیک و معاصر ایران» به نگارش درآورده‌اند. در این مقاله از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جامعه‌شناسی استفاده نموده و جامعه آماری آن شامل «اشعار مولوی، سعدی، فردوسی نیما اخوان و ...» است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، ادبیات فارسی به‌عنوان «رسانه فرهنگی» ظرفیت الگو پردازی برای آشتی اجتماعی و گریز از خشونت را دارد. همچنین از متون نظم و نثر پارسی چنین استنباط می‌شود که بزرگان ادب و فرهنگ پارسی برای صلح و مدارا ارزش و اهمیت خاصی قائل بوده‌اند.

فیری (۲۰۲۴)، مقاله‌ای تحت عنوان «نقش روایت‌های استراتژیک در ایجاد صلح» را مورد تحقیق و بررسی قرار داد. نتایج آن نشان می‌دهد که داستان‌های متکثر می‌توانند در کنار هم وجود داشته باشند و از طریق قالب‌های متنوع به صورت استراتژیک و بسیج منتشر شوند تا دیگران را به طور فعال در فرایند صلح‌سازی درگیر کنند. همچنین پیشنهاد می‌نماید که توجه بیشتر به مهار استراتژیک باعث بی‌ثبات کردن داستان‌های تفرقه‌انداز ریشه‌دار می‌شود و در نتیجه به پرورش و فرهنگ صلح معطوف می‌شود.

گابریش - بارکر^۱ (۲۰۲۱)، تحقیقی با عنوان «صلح‌سازی در آموزش زبان، نوآوری در نظریه و عمل» به رشته تحریر درآورده است. این تحقیق، از روش مرور تحلیلی و آماری در آموزش زبان صلح استفاده

1 - Gabrys' - Barker, D

نموده و نتایج آن نشان می‌دهد که متون ادبی، روایت‌های کلاسی، همدلی و گفتگو، «صلح مثبت» را در یادگیری تقویت می‌کند.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی تحلیل محتوا با تمرکز بر فرود به زمین هربرت بلومر و اتکا به نظریه‌های مید، باختین و اندیشه‌های حافظ، سعدی، مولانا و فردوسی در راستای تطبیق و تبیین استفاده شده که معنای اصلی برساخت شده از آن استقراء و دیالکتیک و کنش‌پذیری بوده است. استقراء در این تحقیق به این معنا به کار رفته، حرکتی منطقی از تعدادی بیان‌ها، رخدادها و مشاهدات مشخص، به یک نظریه یا تبیین عمومی از پدیده یا موقعیت توجه دارد (تنهایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶). در واقع در اینجا تلاش شده از اشعار شاعران کلاسیک به‌عنوان یک وضعیت در راستای تولید پارادایم صلح ایرانی استفاده شود و بر این مبنا، در این پژوهش در ابتدا مطالعه عمقی بخش‌هایی از دیوان حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولانا و شاهنامه فردوسی صورت گرفته، سپس بعد از مطالعه و پیشینه تحقیق، اطلاعات و نظریه‌ها گردآوری شده و در ادامه با توجه به اطلاعات جمع‌آوری شده و پرسش‌های مطرح شده مدل‌سازی تفسیری در این حوزه شکل گرفته است. مبانی اصلی کار در این پژوهش کنش است. لذا اگر این فرض هستی‌شناختی پذیرفته شود که آدمی می‌تواند در برابر موقعیت قرار گرفته و با فهم و معنا کردن موقعیت، راه‌ها و اهداف موجود خود را انتخاب کند، پس می‌توان این احتمال را ممکن دانست که انسان به راه‌های قبلی تکراری نرود و به تغییراتی دست زند که در نوع خود قابل تأمل است. بر این مبنا نوآوری این پژوهش این است که مبتنی بر ادبیات توسعه‌گرا راه جدیدی را پیش روی جامعه ایرانی می‌گذارد. راهی که تا کنون در هیچ پژوهشی به آن اشاره نشده است. لذا کنش پژوهشی این تحقیق همان است که بلومر بر آن تأکید دارد و معتقد است استقراء می‌تواند آن را شکل دهد، لذا استراتژی این تحقیق استقراء است، از طرفی دیگر این تحقیق بر جنبه‌های دیالکتیکی استوار است که از بین همه گونه‌های دیالکتیکی، دیالکتیک چند اسلوبی هم‌فراخوان گورویچ انتخاب شده است. در این نوع دیالکتیک به درک واقعیت، باز کردن، روشن کردن و برطرف نمودن تضادها، تفاوت، تغایرها توجه می‌شود (گورویچ، ۱۳۵۱). همچنین برای آنکه بتوان به یک پارادایم نظری، از منظر ادبیات توسعه‌گرا، از صلح دست یافت در انتخاب متن‌ها از دیوان حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولانا و شاهنامه فردوسی، تلاش شده تا با کدگذاری‌ها در سه فاز کدگذاری باز، کدگذاری



محوری^۱ و کدگذاری گزینشی^۲ به یک مدل پارادایمی دست یافت. بر این مبنا، در ابتدا کتب نام برده شده با سه روش معاینه، سطر به سطر و کلمه به کلمه خوانده شده و جملات از آنها استخراج، سپس بر اساس معنای محوری صلح، کدگذاری محوری مقوله‌ها صورت گرفته، سپس در پایان فرایند یکپارچه کردن مقوله‌ها، پالایش و رسیدن به نظریه در آنها صورت گرفته است.

چارچوب نظری

با توجه به عنوان و مبانی اصلی این مقاله، از دو نظریه پرداز میخائیل باختین^۳ و جرج هربرت مید^۴، استفاده می‌شود. با تدقیق در اندیشه باختین ادبیات را می‌توان یک زیرساخت موثر برای شکل‌گیری پارادایم صلح دانست. از نظر باختین هیچ سخن و مفاهیمی در حالت انزوا شکل نمی‌گیرد. او بر منطق گفتگویی^۵ تاکید دارد و معتقد است که هر پاسخی در فضای متکثر شکل می‌گیرد. اگر ما امروز، ادبیات را در یک قالب چند صدایی بپذیریم در آن صورت می‌توان گفت که ادعای باختین در تطبیق کامل با اندیشه این مقاله است (Bakhtin, M, M, 1984). باختین به نقش «کارناوال»، یعنی فضایی که در آن انسان‌ها بتوانند به دور از ظاهرسازی به عمق معناها و مسائل اصلی انسانی بپردازند، توجه دارد و در اینجا منظور صلح است که باید بتواند در فضای پایداری شکل گیرد. در این بحث، کارناوال به معنای تولید جشن و تفریح نیست، بلکه مقصود، توسعه منطبق اجتماعی موثر جایگزین است. باختین می‌گوید: حتی افرادی که تا کنون با یکدیگر هیچ گفتگویی نداشتند، می‌توانند با هم گفتگو برقرار کنند (Ibid). از نظر وی توسعه واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که ما از ساختارهای متصلب عبور کرده و به جای جزم اندیشی، راه تفکر و اندیشه را باز نماییم. کارناوال، نمایشی نیست که مردم صرفاً آن را تماشا کنند، بلکه آنها در آن زندگی می‌کنند و همگان در آن مشارکت دارند، زیرا ایده اصلی آن همه مردم را در بر می‌گیرد (Ibid). در مجموع به نظر می‌رسد نظریه باختین در موارد زیر به عنوان یک زیرساخت معرفتی در این پژوهش قابل استفاده و تطبیق است.

۱- با توجه به اینکه نگرش به صلح یک گستره مردمی و از پایین به بالا است، قالب اصلی تعیین کننده آن ادبیات توسعه گرا است که امکان تحقق نگاه‌های متکثر را ایجاد می‌کند.

-
- 1 - Axial coding
 - 2 - Selective coding
 - 3 - Bakhtin, M, M
 - 4 - Mead, G. H
 - 5 - Dialog

۲- باختین به ما این امکان را می‌دهد، کنش از فضای سلسله مراتبی خارج شده و به جای آن یک فضای انعطاف‌پذیر را در راستای تقویت خود واقعی انسان‌ها به جای خود وانمودیشان محقق شود. حال در ادامه نیز، به نظریه جرج هربرت مید در این زمینه می‌پردازیم. آنچه مید در این پژوهش به ما می‌دهد توجه به تعامل و ارتباط است. او بر این باور است که ذهن و خود در خلا شکل نمی‌گیرد، بلکه محصول ارتباط با دیگران است. ادبیات توسعه‌گرا در این نوشتار می‌تواند زمینه‌ساز به کارگیری ذهن و خودها در راستای تکوین صلح پایدار ایرانی باشد. مید بین مفهوم من اجتماعی^۱ و من خلاق^۲ تفکیک قائل می‌شود. او بر این باور است که کنشگر محصول جامعه است و من اجتماعی در جامعه متولد و رشد پیدا می‌کند و ما اصولاً بر اساس انتظارات دیگران عمل می‌کنیم. در این پژوهش پارادایم صلح ایرانی از طریق ادبیات توسعه‌گرا به تقویت آن بخش از من اجتماعی، منجر می‌شود که بازتولید آرامش و مهرورزی، بیشتر از تراحم و ستیز اولویت می‌یابد (تنهایی، ۱۳۹۹). اما مید علاوه بر من اجتماعی به من خلاق نیز توجه دارد. طبیعتاً در جامعه چند صدایی باختین من خلاق می‌تواند، به تقویت و نگاه‌های جدید در شکل‌دهی صلح ایرانی مطرح می‌شود. صلح ایرانی نوعی کنشگری متفاوت را برحسب Me تغییر یافته و من خلاق ایجاد شده، فراهم می‌کند (جرج هربرت مید، ۱۴۰۳). در مجموع به نظر می‌رسد ایده اصلی، جرج هربرت مید نیز در ایجاد پیوند بین فردیت پذیرنده صلح و فردیت نوآور صلح، موثر است. مید معتقد است: فرد و جامعه در یک رابطه دیالکتیکی هستند و هم فرد، جامعه را می‌سازد و هم جامعه فرد را می‌سازد (تنهایی، ۱۳۹۴). در اندیشه مید، کنشگری متقابل در بازسازی هویت ملی استفاده می‌شود. تامسون و چن^۳ در مقاله‌ای استدلال می‌کنند که چگونه روایت‌های داستانی می‌تواند، در جوامع در حال گذار، من اجتماعی سنتی را به چالش کشیده و من خلاق کنشگر و صلح‌طلب را به نمایش بگذارد (Thompson & Chen, 2025). بنابراین می‌توان نظریه مید را در انطباق با این مقاله و مؤلفه‌های زیر خلاصه کرد:

۱- مید در یک نگاه عمل‌گرایانه به ما این امکان را می‌دهد که ادبیات نوآورانه را در خدمت صلح ایرانی و تقویت آن، قرار دهیم.

۲- هنر تصویرسازی مید این است که کنشگری مبتنی بر تکرار و تقلید را به سمت کنشگری خلاق و نوآورانه می‌برد و این دستاورد در احیای اندیشه و صلح ایرانی موثر است.

1 - Me

2 - I

3 - Thompson, R, L & Chen, y



به طور کلی با یک نگاه پراگماتیستی به مید و باختین می توان گفت که ادبیات قادر است با اتکا به توسعه انسانی، به رشته تحریر درآید و در یک فضای کارناوالی، کنشگر اجتماعی را از صلح صوری عبور داده و به سمت صلح ساختاری حرکت دهد (Miller, 2026). در مجموع نظریه های باختین و مید در شکل گیری ادبیات توسعه گرا و احیای صلح ایرانی جنبه ای است که در این پژوهش مورد استفاده و انطباق قرار گرفته است.

حال در ادامه به تعریف مفاهیم اصلی این پژوهش می پردازیم. با توجه به اینکه این تحقیق با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا مبتنی بر روش فرود به زمین هربرت بلومر و اتکا به نظریه های مید و باختین و اندیشه های حافظ، مولانا، سعدی و فردوسی انجام شده، مفاهیم در دو قالب مفاهیم معین^۱ و حساس^۲ ارائه می شود. مفاهیم معین: مفاهیم معین تعاریف روشن و ایستایی هستند که یک بار ساخته شده و در ادامه راه مطالعاتی و بررسی عینی از جامعه سایه ای غلیظ بر واقعیت می اندازد و موجب جدایی مفهوم از مصداق واقعی آن می شوند (ناظری، ۱۴۰۳: ۴۰).

حال با توجه به این تعاریف، مفاهیم معین این تحقیق به شرح زیر است:

صلح ایرانی: صلح را انسان ها، جوامع و گروه ها در زبان، آداب و رسوم، جشن ها، دانش ها، هنرها، ادبیات و دیگر صور نمادین خود، زیست و تجربه می کنند. در خصوص صلح ایرانی، تاکید بر این است که صلح، مفهومی جهان شمول مانند عشق و عدالت دارد و باید زبان صلح بر پایه دانش، بینش، تجربه و فرهنگ ایرانی گسترش یابد و نباید به قیدهای مکانی یا فرهنگی محدود شود. بنابراین، تجربه های فرهنگی ایران برای ارتقاء کیفیت صلح باید به کار گرفته شود، به شرط آنکه از مصادره مفهومی پرهیز شود (فاضلی، ۱۴۰۴).

ادبیات: ادبیات عبارت است از تمام ذخایر و مواریث ذوقی و فکری اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل و نشر آنها اهتمام کرده اند... این میراث ذوقی و فکری که از رفتگان بازمانده و آیندگان نیز همواره بر آن چیزی خواهند افزود... همواره موجب استفاده و تمتع و التذاذ اقوام و افراد جهان خواهد بود. تولستوی^۳، هنر (و از جمله آن ادبیات) را یکی از عالی ترین تجلیات تصور خدا، زیبایی و یا عالی ترین لذت روحی و

1 - Certain Concept

2 - Sensitizing Concept

3 - Tolstoy, L

معنوی تعریف می‌کند و نویسندگانی را خوب می‌داند که به این مقصود کمک کرده‌اند. سیمون دوبووا^۱ در مقاله «توانایی ادبیات» می‌گوید: «ادبیات فعالیتی است که به وسیله انسان‌ها و برای انسان‌ها صورت می‌گیرد تا جهان را بر آنها آشکار کند و این آشکار کردن خود به منزله عمل است». او می‌گوید هر کسی دارای ذائقه خاصی برای زندگی است که از لحاظی هیچ کس دیگر نمی‌تواند آن را دریابد، اما در مورد هر یک از ما صادق است (جی گریس، ۱۳۷۶).

ادبیات توسعه‌گرا: نوعی ادبیات محتواگرا است که از ظرفیت‌های ادبیات فارسی در خدمت توسعه کشور استفاده می‌کنند (ناظری، ۱۴۰۳).

دیالکتیک: دیالکتیک تفکر انتقادی است که می‌خواهد «خود امر» را فراچنگ آورد و پیوسته می‌پرسد، چگونه می‌توان به واقعیت دست یافت. بنابراین، دیالکتیک خلاف یک نظام‌مندی آیینی یا رمانتیکی کردن تصورات جاری می‌باشد، تفکری است که می‌خواهد واقعیت را به طور متناسب بشناسد (یعنی آن به شاکله‌های این واقعیت و نه به تصورات صرفاً انتزاعی آن تکیه می‌کند)، لذا باید استقلال ظاهری جهان، روابط بی‌واسطه روزمره را رفع کند. تفکری است که شبه انضمامیت را برطرف می‌کند تا آن را انضمامی کند؛ در همان حال فرایندی است که در ورای جهان نمود جهان واقعی، در پس جلوه پدیدار قانون پدیدار، در پس حرکت چشمگیر، حرکت واقعی درونی در پس پدیدار ذات آشکار می‌شود (کوسیک، ۱۳۸۶: ۱۶).

بررسی شیوه‌های برسازی مقوله‌ها از ادبیات کلاسیک

در این تحقیق به شیوه تحلیل محتوایی-کیفی با تمرکز بر فرود به زمین بلومر و با اتکا به آثار دیوان حافظ، گلستان سعدی، مثنوی معنوی، شاهنامه فردوسی و ارجاع نظریه‌های جرج هربرت مید و میخائیل باختین از قالب‌های شعری به سمت تولید مفهوم و مقوله‌های معنادار با توجه به عنوان ارائه شده است. در این خصوص استراوس و کرین بر این باور هستند که تولید مفاهیم حساس یکی از مهم‌ترین بخش‌های یک تحقیق کیفی است که امکان رسیدن به یک نظریه جدید را محقق می‌سازد (استراوس و کرین، ۱۳۹۵). بر این مبنای یک نگاه کیفی می‌توان گفت که درک ابعاد توسعه‌گرایانه در ادبیات و استفاده از آن به عنوان بسترهای شکل‌گیری صلح پایدار ایرانی یک تلاش نوگرایانه در این مسیر است. در حقیقت ساخت چارچوب



پارادایمی برای درک نحوه شکل‌گیری صلح بسیار حائز اهمیت و نکته‌ای است که تا کنون به آن توجه نشده و باعث تضعیف ظرفیت‌های تکوین صلح ایرانی شده است.

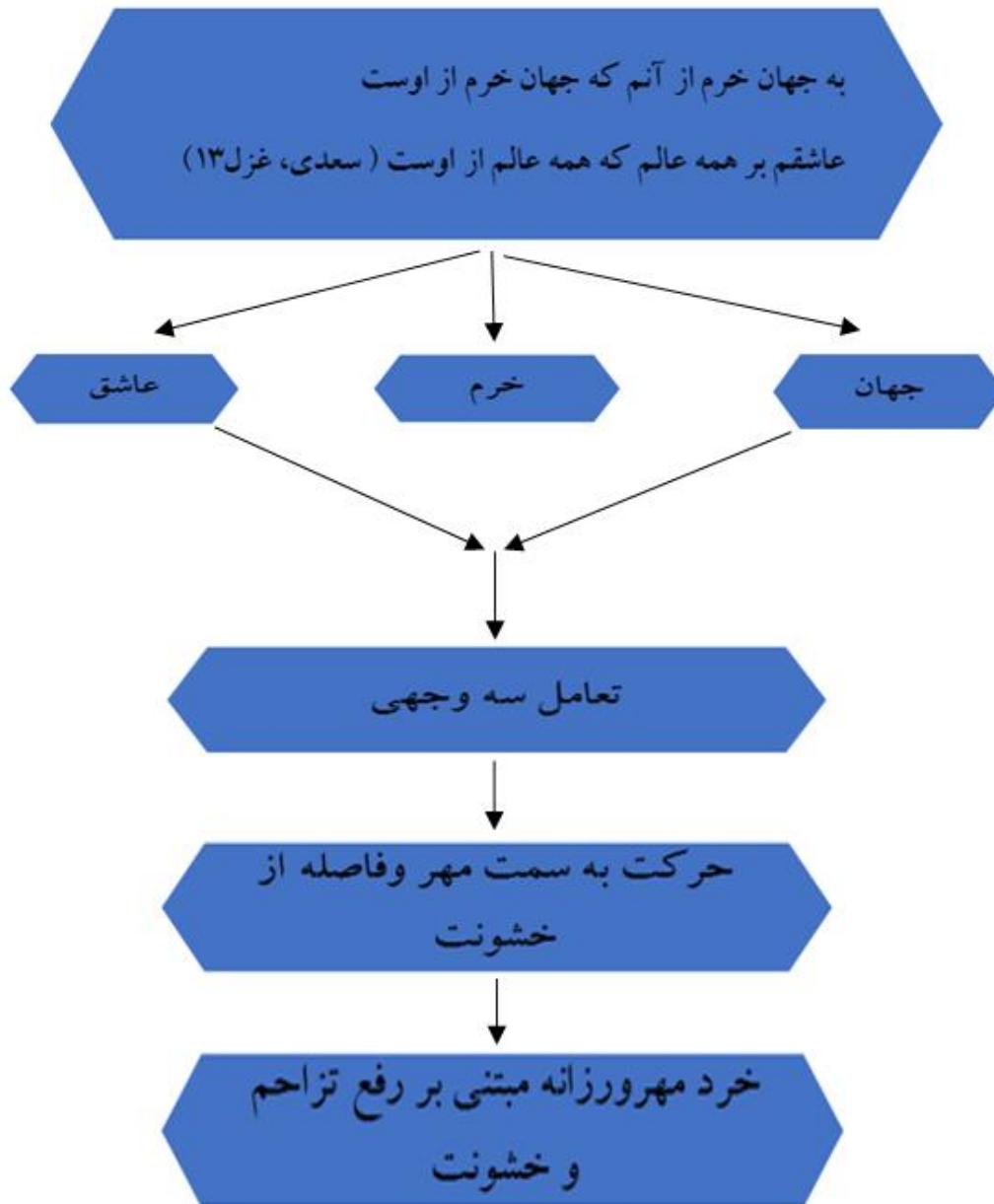
بحث اصلی و تحلیل یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش که به طریق مقوله‌سازی از متن‌های دیوان حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولانا و شاهنامه فردوسی استخراج شده، این امکان را مهیا ساخته تا محققان با یک نگاه کیفی، چیدمان‌های متفاوتی را از متون، در راستای توسعه به دست آورند. این تحقیق نشان می‌دهد که مصداق‌های پارادایم صلح ایرانی با توجه و اتکا به منابع موجود در متون کلاسیک زبان ادبیات فارسی شکل می‌گیرد. اگر ما بتوانیم مانیفست و مبانی کلی مفاهیم این چهار متن را بشناسیم، در آن صورت با زاویه دیدی متفاوت به سوال‌های امروزی خود پاسخ خواهیم داد. برداشت از مفاهیم در این تحقیق ما را به یک ادراک علمی می‌رساند و پژوهشگران در این مقاله، یافته‌های خود را مبتنی بر مقوله‌سازی‌ها، مسئولیت، پابندی نسبت به متن و در عین حال، تولید مقوله‌های جدید تخصیص داده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که اگر قصد شکل‌گیری پارادایم صلح ایرانی را داریم، باید به جنبه‌های زیرساختی و مبانی معرفتی آن توجه شود و در این قسمت مقوله‌های استخراج شده از متون که به شکل مجموعه اجزای یک مانیفست وجود دارد، ارائه می‌شود.

۱. خرد مهرورزانه مبتنی بر رفع تراحم و خشونت

نکات بسیار مهم در اندیشه ادبیات فارسی توجه به مقوله مهر، تولید آن و فاصله گرفتن از خشونت است. شعرای بزرگ و نامی ایران بر این موضوع تاکید داشتند که اگر انسان خود را بشناسد، می‌تواند به شناخت خدا و جهان برسد و خودشناسی مسیر مطمئنی برای شناخت خداوند است. در صورت فراهم نمودن زمینه‌های خودشناسی، معنای زیست جهان برای ما نمایان می‌شود. انسان کامل، انسانی است که می‌تواند با قدرت جهانی موثر، عشق و مهر را در سطح وسیعی رشد دهد (شایگان، ۱۳۹۳). سعدی در شعر معروف «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست، عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» تاکید می‌نماید که اگر بپذیریم همه عالم از آن پروردگار است، باید عشق خود را در یک گستره وسیع و با رویکردی جهان شمول مورد توجه قرار دهیم. این عشق جهانی جزء خصیصه‌های انسانی است که تنها با بلوغ روحی و رهایی از وابستگی دنیوی به دست می‌آید. در هر حال، سعدی بیشتر از منظر اخلاقی و اجتماعی به انسان بالغ صلح‌گرا و عاشق توجه دارد و او را موجودی مهربان و اهل انصاف می‌داند که می‌تواند با ویژگی‌ها و خصیصه‌های عشق جهانی، تغییرات اساسی در نظام اجتماعی پدید آورد.

نمودار شماره ۱- خرد مهرورزانه مبتنی بر رفع تراحم و خشونت

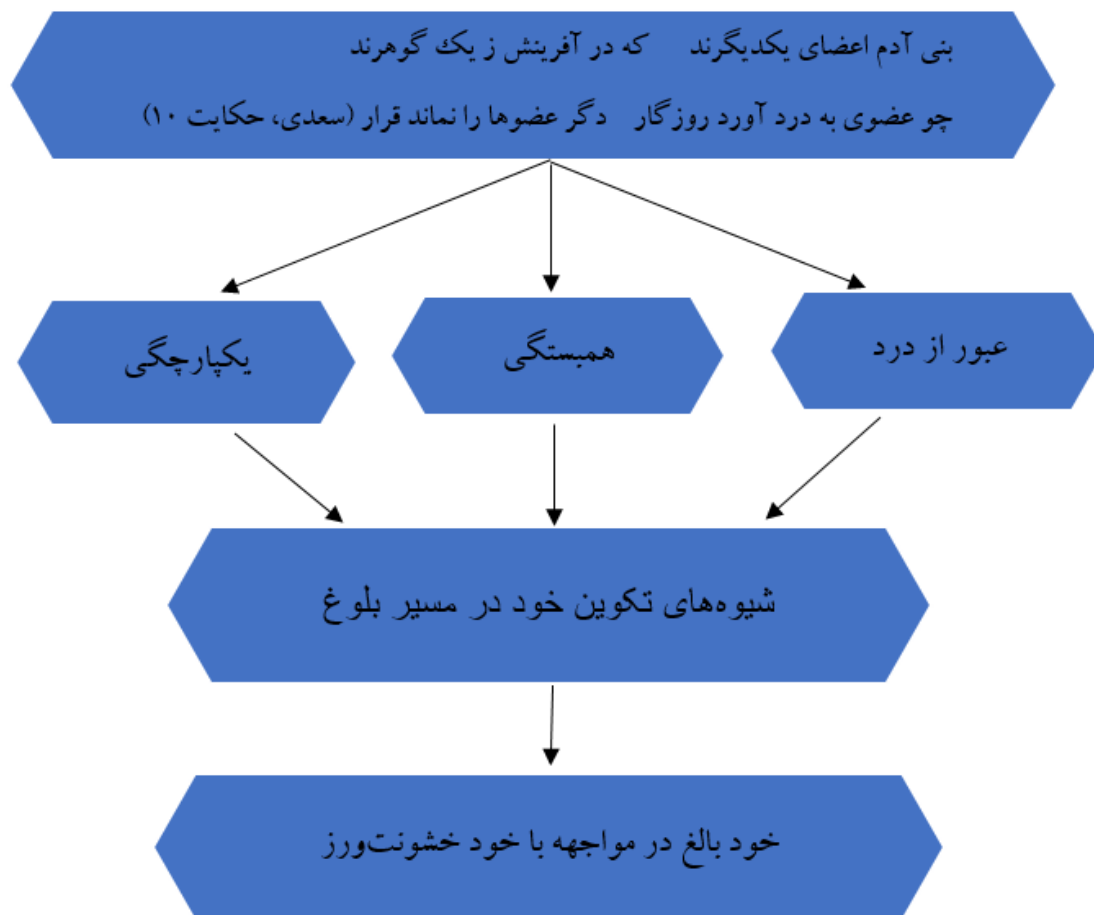


۲. خود بالغ در مواجهه با خود خشونت‌ورز

صلح ایرانی باید توجه اساسی به خود بالغ داشته باشد. خود بالغ نکته‌ای است که در مانیفست اشعار شعرای بزرگ ایرانی، به آن توجه شده است. به عنوان مثال در شعر معروف «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند» به یکپارچگی و همبستگی توجه می‌شود. اگر همبستگی وجود داشته باشد، می‌توان عبور از درد را احساس کرد. خود بالغ زمانی شکل می‌گیرد که توانایی درک فلسفه زیستن را داشته باشیم. اما باید در نظر داشت که در نظام اجتماعی ما، خود خشونت‌ورز که نماینده انسان امروز است، تحت

تأثیر عواملی چون، خشم، ترس و عقده‌های روانی حل‌نشده، شکل می‌گیرد. در نظام اجتماعی امروز پرخاشگری، کنترل‌گری، تحقیر، تبعیض، آسیب‌رسانی به خود و دیگران، از مسائلی است که جامعه را با اختلالی جدی مواجه ساخته و تمام این موضوعات مبانی است که امکان تحقق صلح را با ضعف روبه‌رو می‌نماید. بر این اساس، اگر به این شعر غنی به‌عنوان یک مانیفست توجه کنیم، در آن صورت باید بپذیریم که انسان می‌تواند در مسیر تکوین خود در راستای بلوغ حرکت کند. این بلوغ، کمک‌کننده رشد مبانی فکری و کنشگری خود با خود و خود با دیگری است، که مسیری متفاوتی را محقق می‌سازد. همه این مقولات، صلح مبتنی بر توسعه انسانی و پایدار را فراهم می‌کنند.

نمودار شماره ۲- خود بالغ در مواجهه با خود خشونت‌ورز

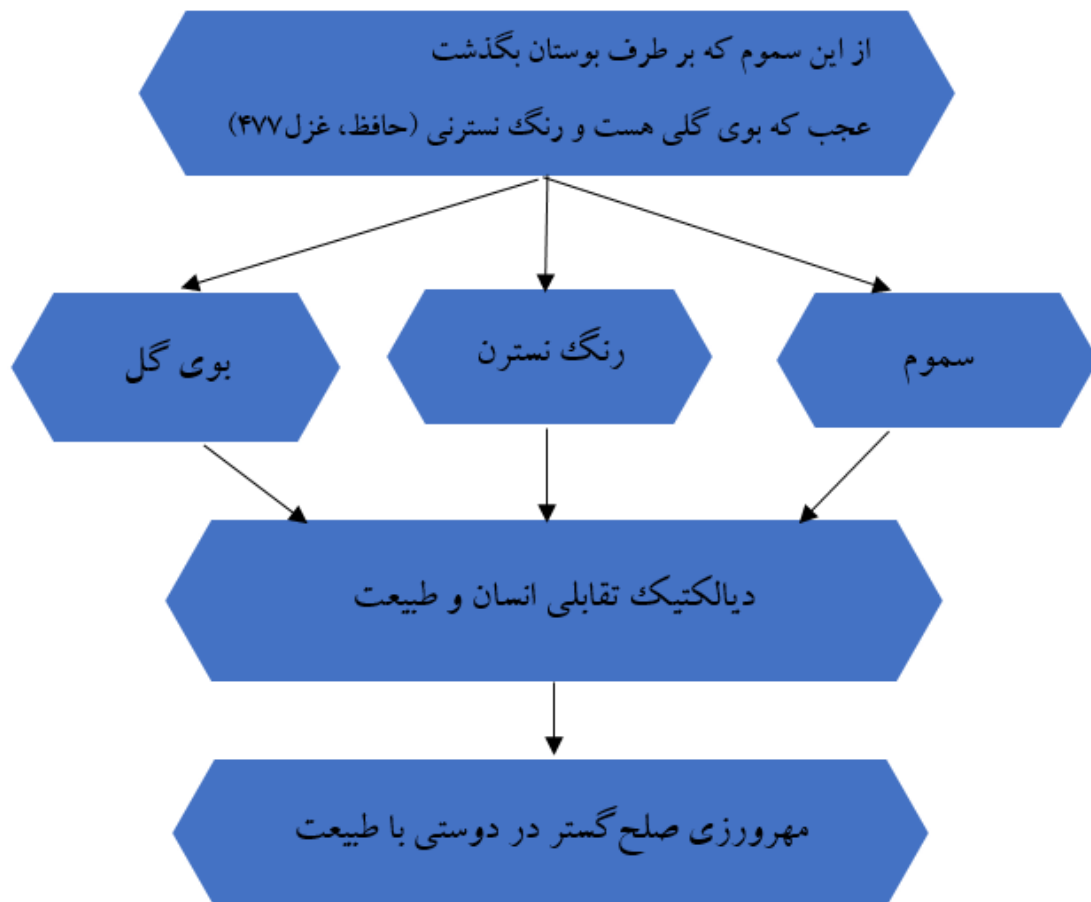


۳. مهرورزی صلح‌گستر در دوستی با طبیعت

اساساً، ادبیات توسعه‌گرا به دوستی انسان و طبیعت نگاه ویژه‌ای دارد. احترام به موجودات زنده و عناصر طبیعی، یکی از زمینه‌های اصلی توسعه‌گرایی در ادبیات فارسی است. در زبان فکری ادبیات فارسی بر پرهیز از تخریب محیط زیست و مصرف‌گرایی افراطی توجه ویژه‌ای شده است. بر این مبنا، اگر بپذیریم که

بنیان‌های اصلی صلح در رویکرد با طبیعت و محیط زیست متمرکز است، سخنی به گزاف بیان نکرده‌ایم. صلح‌گرایی در این زمینه به معنای خردورزی در پرهیز از خشونت علیه طبیعت است؛ از جمله مقابله با شکار بی‌رویه، آلودگی، جنگل‌زدایی و اقداماتی که در تشدید گرم شدن زمین و تخریب لایه اوزون نقش دارند. در مقابل، ترویج فرهنگ هم‌زیستی و احترام به محیط زیست می‌تواند راهبردی موثر برای دستیابی به شیوه‌ای متفاوت از زیست باشد (شیبانی، ۱۳۷۶). حافظ در شعر «از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت، عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی» تأکید می‌کند که سموم می‌توانند در جامعه به شکل‌های گوناگون تولید شوند، اما بوی گل و رنگ نسترن، زیست انسان را زیبا می‌نماید. زیبایی، در برابر نازیبایی قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که انسان با تولید آلودگی، نازیبایی را گسترش می‌دهد، در حالی که طبیعت، زیبایی را به او منتقل می‌کند. این تقابل زمانی معنادار می‌شود که انسان به این درک برسد که به جای تولید سموم، خود نیز زیبایی را به طبیعت بازگرداند تا زیبایی بیشتری از آن دریافت نماید. این تعامل دو سویه می‌تواند نوعی تجدید پیوند با طبیعت باشد که در ادبیات توسعه‌گرا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

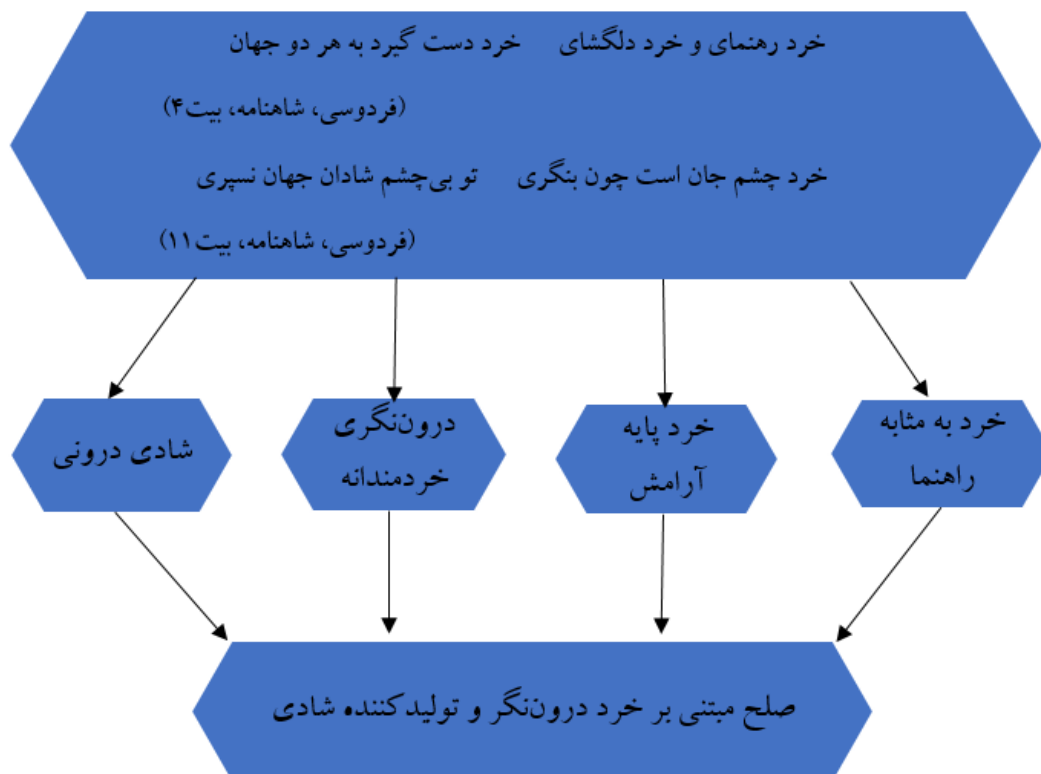
نمودار شماره ۳- مهرورزی صلح‌گستر در دوستی با طبیعت



۴. صلح مبتنی بر خرد درون‌نگر و تولیدکننده شادی

خرد، مبانی اصلی اندیشه انسان ایرانی است. ادبیات فارسی، یقینی‌ترین و مطمئن‌ترین منبع برای تولید خرد به شمار می‌آید. خرد، اساس اصلی صلح است و اگر به طور جدی مورد توجه قرار گیرد، می‌توان انتظار داشت تحولات اساسی در زندگی انسان پدید آید (شفیعی، ۱۳۵۰). صلح زمانی می‌تواند گسترش یابد که آشتی با خود، عشق‌ورزی و عدالت، عدالت‌باوری، مهرورزی توأم با مسئولیت، گرایش به شادی و خودشکوفایی، مد نظر قرار گیرد. صلح اگرچه یک حالت و کیفیت درونی است، اما تاثیرگذاری آن در صورتی است که در قالب اجتماعی و فرهنگی در آید. شکل اجتماعی صلح، زمانی پدیدار می‌شود که مبانی اصلی و نظری اندیشه آن از ادبیات فارسی استخراج و در جامعه گسترش یابد، یعنی خرد به‌عنوان یک جنبه راهنما و دلگشا بودن، به صورت معناداری در زندگی ورود نماید. در شعر معروف «خرد رهنمای و خرد دلگشای» فردوسی به مبانی از صلح مبتنی بر خرد، درون‌نگری و شادی توجه کرده و باور دارد که تولید شادی از طریق خودشناسی، پذیرش درک خود و تبیین معنادار از زندگی میسر می‌شود. گسترش صلح نیز به روابط انسان با طبیعت و با خود متمرکز است و در این راستا، می‌توان صلح مبتنی بر خرد درون و تولیدکننده شادی را یک مانیفست مهم بر ساخت شده از ادبیات فارسی دانست.

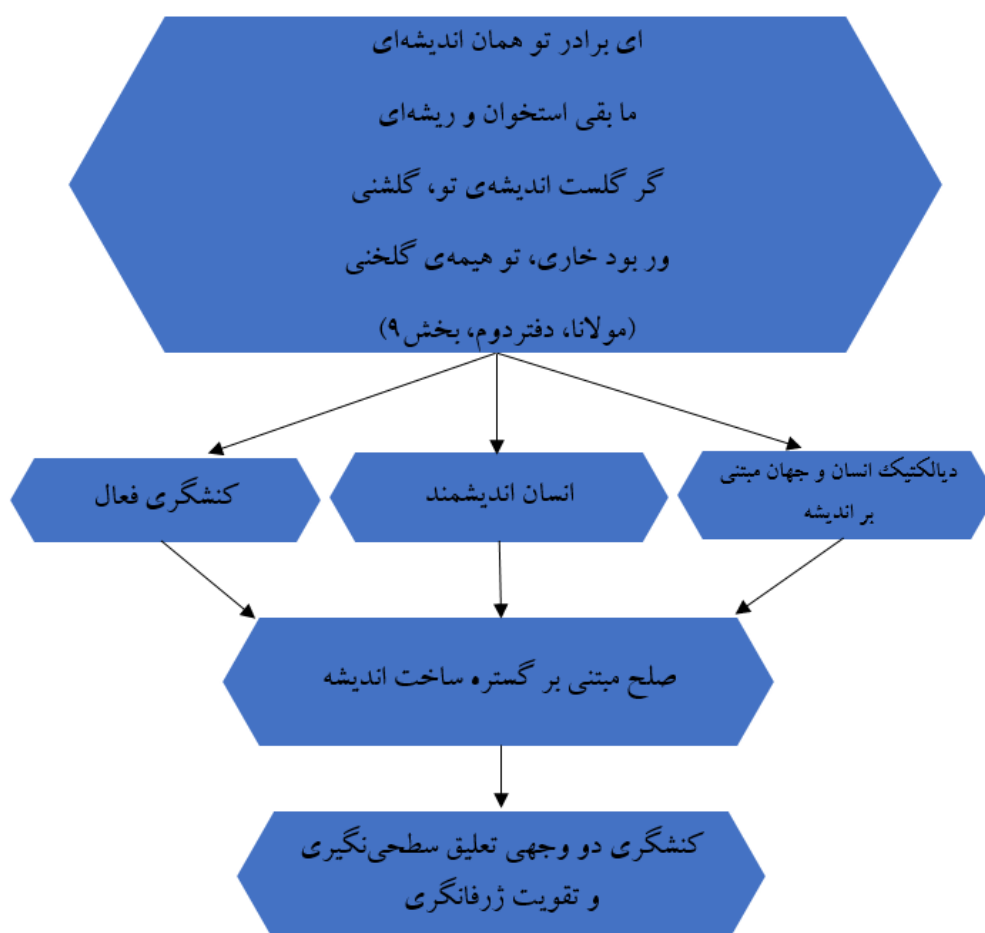
نمودار شماره ۴- صلح مبتنی بر خرد درون‌نگر و تولیدکننده شادی



۵. کنشگری دو وجهی تعلیق سطحی نگری و تقویت ژرفانگری

این نوع کنشگری دو وجهی، یعنی تعلیق سطحی نگری و تقویت ژرفانگری، نوعی از کنش فکری و ادراکی انسان ایرانی است که می‌تواند در برابر سطحی‌نگری، انسان را به تفکر وادارد. ادبیات، مبانی اصلی تفکر و اندیشه‌ورزی انسان است. ادبیات فارسی با توجه ویژه‌ای که به عمق اندیشه دارد، ما را در برابر اقدامات واکنش‌گرایانه، با نقد مواجه می‌سازد. ادبیات خواستار این است که از قضاوت‌های شتاب‌زده و جذب صرف محتواهای کوتاه اجتناب کنیم و به جای تمرکز بر ظاهر، به معنا و ژرفای محتوا توجه داشته باشیم (ناظری، ۱۴۰۳: ۲۲۳). تمام این موارد به معنای تبیین و بهره‌گیری بهینه از مبانی معرفت است که می‌تواند قدرت تفکر و اندیشه را در انسان تقویت کند. به طور کلی اگر تفکر و اندیشه رشد نماید، قدرت صلح در انسان افزایش و قدرت خشونت‌ورزی در او کاهش می‌یابد. در شعر زیر، مولانا نشان می‌دهد که انسان با اندیشه و اندیشه‌ورزی متجلی می‌شود و فرد اندیشه‌ورز کسی است که می‌تواند در راستای تکامل جامعه خویش، حرکت و صلح را در آن ایجاد نماید.

نمودار شماره ۵- کنشگری دو وجهی تعلیق سطحی نگری و تقویت ژرفانگری

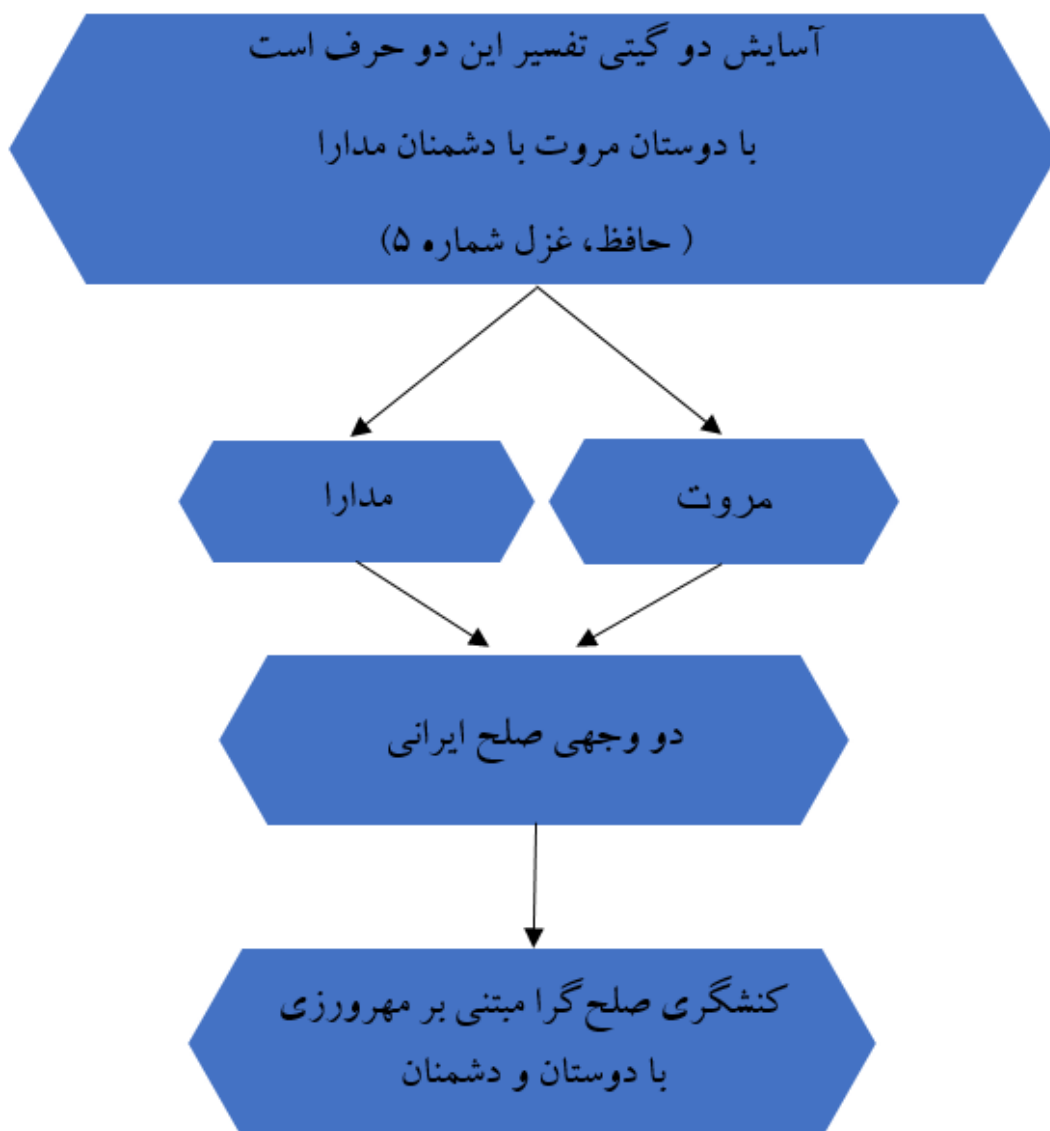




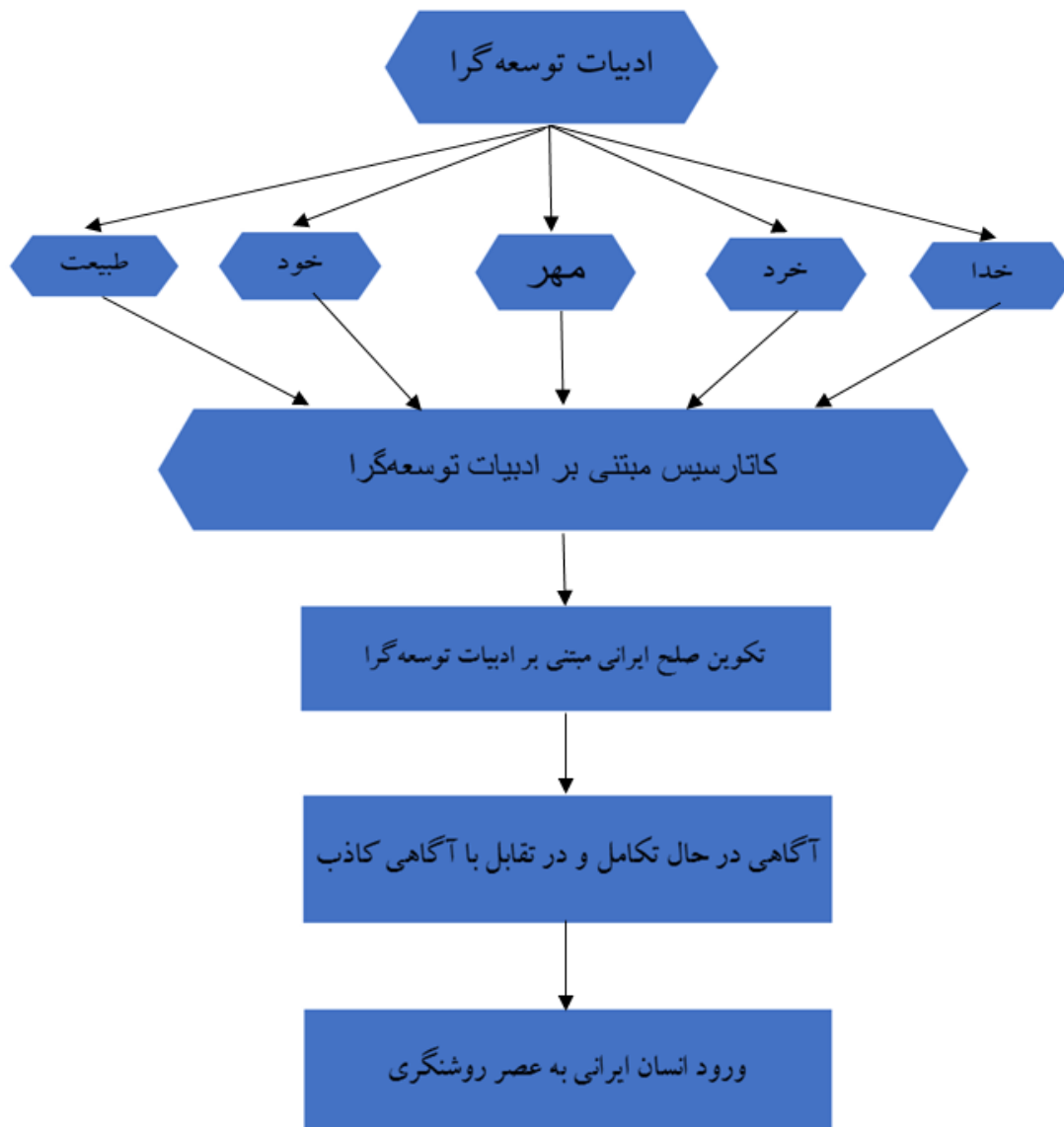
۶. کنشگری صلح‌گرا مبتنی بر مهرورزی با دوستان و دشمنان خود

یکی از نکات مهم در ادبیات توسعه‌گرا توجه به قدرت مهرورزی کنشگرا است. انسان موجودی است که در هر موقعیتی می‌تواند کنشگری مبتنی بر مهرورزی داشته باشد. حافظ در شعر معروف خود «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است، با دوستان مروت با دشمنان مدارا» به این موضوع تاکید دارد که کرامت و قدرت انسان، در کنشگری مبتنی بر مدارا و مروت است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳). این دو وجهی نشان می‌دهد که سلامت و تندرستی انسان در جامعه هنگامی تامین می‌شود که او زمینه‌های گسترش مهرورزی مبتنی بر نفی خشونت را جدی بگیرد. در این صورت می‌توان گفت اگر قرار به شکل‌گیری پارادایم صلح ایرانی باشد، باید به مبانی اصلی آن، یعنی مدارا و مروت توجه شود. مدارا و مروت به معنای نوعی کنشگری است که با پرهیز از خشونت، مانع بروز تراحم و تقابل می‌شود و تلاش می‌کند تا به شیوه‌های گوناگون، هم‌دستان و هم‌دشمنان را مورد توجه قرار دهد. اگرچه در دوره مدرن، رسیدن و تحقق چنین موضوعی بسیار دشوار است، اما در اندیشه ایرانی همواره بر این موضوع تاکید شده و راه عبور از شرایط تولید خشونت، توجه به تولید مهرورزی در راستای حفاظت و حمایت از منافع دوستان و دشمنان است.

نمودار شماره ۶- کنشگری صلح‌گرا مبتنی بر مهرورزی با دوستان و دشمنان خود



نمودار شماره ۷- جمع‌بندی نویسندگان مقاله



نتیجه

در این پژوهش مشخص شد که «ادبیات توسعه‌گرا» با تولید عناصر اصلی از جمله: خرد، جهان‌بینی مهر‌گرا، خودکاوی، توجه به رابطه انسان و طبیعت، توجه به رابطه انسان با دیگران و توجه به رابطه انسان با خدا مبانی معرفت‌شناختی عمیقی را در راستای زیست و سبکی متفاوت فراهم می‌سازد. این نوع نگاه کمک می‌کند تا انسان بتواند جهانی نو را بیافریند و در خلق آن، به مهرورزی و خردورزی توجه نماید. اما در پاسخ به سوال دوم اینکه چگونه ادبیات توسعه‌گرا به صلح ایرانی کمک می‌کند، باید در نظر داشت که اساساً شکل‌گیری پارادایم صلح ایرانی بدون توجه به مبانی معرفت‌شناختی، مبتنی بر ادبیات فارسی امکان‌پذیر نیست. این مقاله نشان می‌دهد که توجه به متون ادب فارسی به مثابه یک مانیفست و گستره فهم

از کلیت متن، می‌تواند جهان‌بینی انسان ایرانی را در راستای صلح بر ساخت کند. در مجموع، اگر بخواهیم نتیجه‌ای کلی از مقوله‌های بر ساخت شده در این پژوهش ارائه دهیم، می‌توان گفت که شش مقوله اصلی (خرد مهرورزانه مبتنی بر رفع تراحم و خشونت، خود بالغ در مواجهه با خود خشونت‌ورز، مهرورزی صلح‌گستر در دوستی با طبیعت، صلح مبتنی بر خرد درون‌نگر و تولیدکننده شادی، کنشگری دو وجهی تعلیق سطحی‌نگری و تقویت ژرفانگری، کنشگری صلح‌گرا مبتنی بر مهرورزی با دوستان و دشمنان) در راستای تولید نوعی کاتارسیس حرکت می‌نماید. کاتارسیس به معنای «تطهیر روانی» یا «نوعی رهایی هیجانی» است. حالتی که فرد از طریق آن نوعی تجربه عاطفی متفاوتی مانند ترس یا ترحم در تراژدی، او را به نوعی پالایش درونی می‌رساند. مقصود از کاتارسیس این است، اگر ما بتوانیم با عناصر اصلی که در ادبیات فارسی تعریف شده، خود را به رشد برسانیم، به نوعی کاتارسیس دست می‌یابیم. این کاتارسیس، نوعی رهایی یا پالایش روانی را برای انسان ایرانی محقق می‌سازد و او می‌تواند تمام تضادهای درونی خود را پاسخ گوید. اگر در کنشگری انجماد روانی شکل گرفته، یعنی نوعی قطع ارتباط با احساسات پدید آید، ادبیات می‌تواند این ارتباط را دوباره برقرار نماید. ادبیات فارسی توانایی دارد که انباشت‌های احساسات منفی را از انسان برباید و به او امکان خودکاوی، دگرکاوی و کنش ارتباط مبتنی بر خرد را فراهم کند. بنابراین در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که کاتارسیس نه تنها کمک‌کننده به انسان ایرانی است، بلکه در تولید صلح نیز نقش فراگیری دارد. ادبیات توسعه‌گرا مبانی تولید کاتارسیس، و کاتارسیس می‌تواند مبانی تولید پارادایم صلح ایرانی را مهیا کند. تجربه کاتارسیس از طریق ادبیات ما را از چرخه انتقام و خشونت خارج می‌سازد، به چرخه صلح و مهرورزی سوق می‌دهد، کنشگری و درک متقابل را در انسان تقویت و او را به سمت یک تجربه مشترک مبتنی بر همدلی و همبستگی با دیگران هدایت می‌کند. کنشگری مبتنی بر سخت‌فکری و تبدیل آن به کنشگری مبتنی بر نرم‌فکری، آن چیزی است که فقط در اندیشه ادبیات توسعه‌گرا به عنوان زمینه اصلی معرفتی صلح ایرانی مورد توجه قرار می‌گیرد و در چنین شرایطی کاتارسیس می‌تواند عرصه‌ای از گفتگو بین کنشگران را فراهم نماید که در نهایت، گفتگوگری سبب تقویت صلح در جامعه می‌شود. اگر این روند به طور مناسب شکل گیرد، صلح ایرانی پدیدار می‌شود و مبانی اصلی این مفهوم، زمینه‌ساز ایجاد کنشگری انسان ایرانی مبتنی بر نوعی آگاهی عمیق و ژرفانگر خواهد شد. این آگاهی به مرور، رشد و تکامل می‌یابد و انسان را هر لحظه وارد مرحله‌ای نوین از زیستن می‌کند. به نظر می‌رسد که انسان ایرانی در این مسیر قادر خواهد بود سبک زندگی جدیدی را شکل دهد، سبکی که در



تقابل با شیوه زندگی مصرفی قرار گرفته و انسان را به گونه‌ای متفاوت، متمایز، توسعه‌گرا و مبتنی بر شکوفایی، هدایت می‌کند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- استراوس، انسلم، و کریبن، جولیت (۱۳۹۷). مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای). ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- برات علی‌پور، مهدی (۱۳۹۴). صلح پایدار و عدالت سیاسی-جهانی. سیاست جهانی، ۴(۱۱).
- پاک‌نهاد و همکاران (۱۴۰۳). تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار «سهراب سپهری». فصلنامه علمی «پژوهش زیان و ادبیات فارسی»، ۷۲.
- جی گریس، ویلیام (۱۳۶۷). ادبیات و بازتاب آن. ترجمه: بهروز عزب دفتری. تبریز: انتشارات نیما.
- ح. ا، تنهایی، حسین (۱۳۹۹). دستگاه نظری جرح هربرت می. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- ح. ا، تنهایی، حسین (۱۳۹۴). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: بهمن برنا.
- ح. ا، تنهایی، حسین، و همکاران (۱۳۹۵). شیوه پایان‌نامه‌نویسی با راهبردهای قیاسی، استقرایی و کنش پژوهی. تهران: بهمن برنا.
- حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۵.
- حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۴۷۷.
- خرماهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳). حافظ، تهران: طرح نو.
- راولز، جان (۱۳۹۸). عدالت به مثابه انصاف. مترجم: عرفان ثابتی. تهران: نشر ققنوس.
- زاکس، فولفاینگک (۱۳۷۷). نگاهی نو به مفاهیم توسعه. ترجمه فرید فرهی و وحید بزرگی. تهران: نشر مرکز.
- سعدی، غزلیات مواعظ، غزل شماره ۱۳.
- سعدی، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت شماره ۱۰.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۳). پنج اقلیم حضور. تهران: فرهنگ معاصر.
- شیبانی، حسنعلی (۱۳۷۶). آب حیات (نگرشی در اندیشه‌های خواجه حافظ شیرازی). تهران: مجید.
- شفیع، محمود (۱۳۵۰). دانش و خرد فردوسی. تهران: نشر انجمن آثار ملی.
- عنبری، موسی (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ تگ: علوم اجتماعی. تهران: سازمان سمت.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۴۰۴). صلح زیسته ایرانی. تهران: همرخ.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۴۰۲). رهیافت ایرانی از صلح: تاملی درباره مفهوم مکتب ایرانی صلح. انجمن علمی مطالعات صلح ایران.
- فردوسی، شاهنامه، آغاز کتاب، بخش ۲، ستایش خرد.

- کوسیک، کارل (۱۳۸۶). دیالکتیک انضمامی بودن (بررسی در مسئله انسان و جهان). ترجمه محمود عبادیان. تهران: نشر قطره.
- کوشکی، حشمت‌الله، و پورتو کلی، اسما (۱۴۰۰). صلح در متون و شعر شاعران کلاسیک و معاصر ایران. اولین همایش ملی آموزه‌های تربیتی در متون ادبی.
- گورویچ، ژورژ (۱۳۵۱). دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه‌شناسی. مترجم: حسن حبیبی. تهران: شرکت سهامی انتشارم.
- مارکس، کارل (۱۳۸۷). دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی. مترجم: باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دوم بخش ۹.
- مید، جرج هربرت (۱۴۰۳). ذهن، خود، جامعه. ترجمه حسن خیاطی. تهران: انتشارات بان.
- ناظری، مهرداد، و فروغی، مارال (۱۴۰۳). روش تحقیق کیفی ژرفانگر خلاق. تهران: بهمن برنا.
- ناظری، مهرداد، و مهرناز، ناظری (۱۴۰۳). نگاه عشق محور مولانا از منظر جامعه‌شناسی تفسیری. تهران: انتشارات حاجیلی.
- ناظری، مهرداد، و زعفرانی، روزبه (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی با رویکردی به محیط زیست. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان.
- ناظری، مهرداد (۱۴۰۳). چهره توسعه‌گرای ادبیات فارسی. روزنامه سایه (ویژنامه تخصصی ادبیات توسعه‌گرا)، ۱ (۳۲۷۳)، ۸۴-۸۸.
- ناظری، مهرداد، و شکری جوشقانی، نسیم (۱۴۰۴). نقش ادبیات فارسی در راستای توسعه فرهنگی ایران. روزنامه سایه (ویژه‌نامه تخصصی ادبیات توسعه‌گرا)، ۱ (۳۲۷۴)، ۴۱-۲۳.

منابع غیر فارسی

- Bakhtin, M. M. (1984). *Problems of Dostoevsky's Poetics** (C. Emerson, Ed. & Trans.). University of Minnesota Press.
- Bakhtin, M. M. (1968). *Rabelais and His World** (H. Iswolsky, Trans.). MIT Press.
- Fairey Tiffany (2024), *Peace is Possible: The role of strategic narratives in peacebuilding*, Sage Journal, Volume 17, Issue 1
- Gabryś-Barker, D. (2021). *Peacebuilding in Language Education. Innovations in Theory and Practice. ELT Journal*, Volume 75, Issue2, Page 225-228
- Miller, S. J. (2026). *The Dialogic Agency: Combining Mead and Bakhtin to Understand Modern Developmental Activism**. *International Journal of Sociology of Literature*, 21(1), 12-34.
- Thompson, R. L., & Chen, Y. (2025). *Symbolic Interactionism and the Narrative of Progress: Reconstructing the Social Self in Transitional Societies**. *Journal of Social Theory & Literary Studies*, 14(2), 210-228.